

دیدار هفته با تلویزیون پرتو طبقات و جنبش های مختلف در جامعه



کوروش مدرسی

... بورژوازی میتواند با یک جمهوری اسلامی چارقد به سر که بتواند سود کلان سرمایه را تامین کند زندگی کند. همراه خود لابد تلاش میکند بخشی از جامعه را قانع کند که این هم بد نیست، می شود تحمل کرد یا کاری نمی شود کرد. از قدیم گفته اند دستی که نمیتوانی بشکنی ببوسش، از این تئوری ها زیاد است. این تئوری کسی است که ممکن است زیاد از این شرایط خوشش نیاید اما سودش را میبرد. بعنوان یک طبقه دارد زندگی اقتصادی اش را می کند و بورژوازی ایران الان دارد در جامعه و در چارچوب جمهوری اسلامی زندگی اقتصادی اش را میکند و دوست ندارد این سیستم به هم بخورد.

ص ۳

سکولاریسم جزء لاینفک جنبش حق زن

"یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" و حقایق آن!



ثریا شهابی

۱۹ اوت ۲۰۰۶ بیانیه ای تحت عنوان بیانیه "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" توسط تعدادی از فعالین حقوق زن منتشر شد. در این بیانیه بر تعدادی از تبعیض ها در سطح قوانین اشاره شده است. اینکه در بیانیه از حجاب اجباری، فقدان آزادی پوشش، آپارتاید جنسی در جامعه و محیط کار و مدرسه، از مجازات های اسلامی صحبتی نیست، نمی تواند جای ایراد باشد. هر حرکتی برای هر حداقلی خواست برحق که بتواند مردم را متحد و متشکل کند، حتی اگر به شیوه های از پیش عقیمی دست بزند، بی تردید ارزشمند است و میتواند قابل حمایت و پشتیبانی باشد.

ص ۵

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، برگزار شد

ص ۲

تحقیر طبقه کارگر!

هفته قبل اعلام شد که منصور اسالو رییس سندیکای کارگران شرکت واحد تهران از اوین به زندان رجایی شهر منتقل شده است. زندان رجایی شهر محل نگه داری انسانهای نگون بختی است که در شرایط غیر انسانی و فلاکتبار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که جمهوری اسلامی به جامعه ایران تحمیل کرده است، زندانیان خطرناک نامیده میشوند. انتقال فعالین و رهبران کارگران و مردم به این زندان، ضمن به خطر انداختن جان و سلامتی آنها بلکه در همان حال برای تحقیر آنها هم هست. چرا که در این زندان تحقیرآمیز ترین و غیر انسانی ترین شرایط حاکم است.

ص ۲

آرم قومی، پرچم تفرقه!

لیستی از نهادها و شخصیت های ناسیونالیست کرد پشت اعتصاب غذای بخشی از زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی صف بسته اند و با قراردادن پسوند قومی "زندانیان سیاسی و مدنی کرد" عملاً به تفرقه افکنی و جدا کردن مبارزه و حساب بخشی از زندانیان با دیگر همسرانشان در زندان های جمهوری اسلامی پرداخته اند.

مبارزه هر تک زندانی برای آزادی از چنگ جمهوری اسلامی تلاشی انسانی است و باید مورد پشتیبانی همه انسانهای شریف و آزادیخواه قرار گیرد. همه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند.

اما رنگ قومی و نژادی و مذهبی و یا فرقه ای زدن به مبارزات مردم چه در زندان و چه بیرون آن نه تنها خدمت به این مبارزات نیست بلکه علیه آن و به شدت مضر و زیانبار است. و این متأسفانه پدیده جدیدی نیست. ما قبلاً شاهد دانشجویان کرد دانشگاه های ایران، حقوق بشر کرد، زن کرد و غیره بوده ایم.

تقسیم مردم بر اساس قومیت و جنسیت و نژاد و غیره خاصیت وجودی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم همین است. اگر پرچم انسان و انسانیت بر فراز جوامع بشری امروز برافراشته بود، ناسیونالیسمی وجود نداشت و آثاری از این پدیده شوم باقی نمی ماند. اگر اینطور بود، نامیدن انسان باهر پسوند قومی زشت بود.

مبارزه کارگر، زن، دانشجو و زندانی در ایران مبارزه ای انسانی، اجتماعی و نهایتاً طبقاتی است. تضمین پیروزی این مبارزات بهم پیوستگی و همبستگی و اتحاد آن است. ما چیزی به نام اعتصاب کارگران کرد نداریم، طبقه کارگر طبقه ای واحد و همسر نوشت علیه کل بورژوازی با هر قومیت و ملیت و جنس است.

کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان نباید زیر بار این سیاست ضد انسانی و ریاکارانه و تفرقه اندازانه بروند. این دلسوزی برای زندانی سیاسی نیست. این دوستی خاله خرسه است.

اگر زندانیان سیاسی کرد زبان حتی یک نفرشان فکر کنند با این آرم و پسوند قومی "زندانیان سیاسی کرد" میتوانند بهتر از حقوقشان دفاع کنند، اشتباه بزرگی مرتکب میشوند. این تیر به پای خود زدن است. این تقویت فاشیسم و محروم کردن خود از حمایت مردم و دیگر زندانیان سیاسی و خانواده هایشان است.

مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی صرف نظر از قوم و مذهب و جنس، مبارزه ای اجتماعی و انسانی در زندان و در بیرون زندان و مبارزه برای آزادی و علیه اختناق و سرکوب است. تنها در چنین مبارزه مشترکی شانس عقب زدن جمهوری اسلامی و شکستن درب زندانهایش وجود دارد.



ادامه کاری تلویزیون پرتو تیزمند کمک مالی شما است.
 سیمای حقیقت، سیمای آزادی و برابری، سیمای کارگر و سیمای سوسیالیسم

تلویزیون پرتو

حقایق ایران و جهان و راه نجات از نکتیت جمهوری اسلامی را
 از تلویزیون پرتو بشنوید.

به سیمای آزادی و برابری کمک مالی کنید.
 شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹
 نام بانک: Barclays

دارنده حساب: A.S.I
 کد پستی: ۲۰۵۸۵۱

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، برگزار شد

آزادی کلیه زندانیان سیاسی، و در همان حال مقابله با سیاستهای زیانبار و تفرقه افکن جریانات قومپرست و ناسیونالیست بحث و تبادل نظر شد و بر ضرورت نقد و افشای گسترده و مداوم کل پلاتفرم ایدئولوژیک - سیاسی همه شاخه ها و شعب ناسیونالیسم کرد و عملکردهای آنها تاکید شد.

نشست دفتر سیاسی، در پایان به اتفاق آراء به ابقای کمیته رهبری موجود مرکب از: رفقا خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، کورش مدرسی و مظفر محمدی رای داد.

رئیس دفتر سیاسی
حزب حکمتیست
فاتح شیخ
۱ سپتامبر ۲۰۰۸

تصمیم گرفت بر مبنای پیشنهادها و نظرات، طرح جدید آرایش رهبری را تدوین کند و برای تصویب در اختیار پلنوم آتی کمیته مرکزی بگذارد.
در مورد مشکلات مالی، پس از بررسی گزارش وضعیت مالی نامساعد حزب، تصمیمات مشخصی تصویب و برای اجرا به کمیته رهبری ابلاغ شد.

در مبحث فعالیت حزب در کردستان، گزارش ویژه مشروحی توسط رفیق اسد گلچینی دبیر کمیته کردستان به نشست ارائه شد. سپس درباره جوانب متنوع این فعالیتها در عرصه های مبارزات کارگری، دفاع از حقوق کودکان و زنان در کردستان، بسیج توده مردم آزادیخواه و برابری طلب در برابر تعرض به حق حیات زن در سایه قوانین وحشیانه اسلامی، مبارزه علیه مجازات اعدام و برای

چند قرار در عرصه های مختلف به تصویب رسید.

در مبحث اول با توجه به تلاش رژیم برای گسترش فقر و فلاکت، بهره برداری از فضای جنگی، تشدید سرکوب و خفقان، بویژه با افزایش اعدامها و نمایشهای اعدام دسته جمعی در راستای ارباب جامعه و مقابله با مبارزات طبقه کارگر و مردم، بر ضرورت سازمان دادن نیروی تعرض کارگران و مردم در جهت عقب راندن و عقیم گذاشتن سرکوبگری رژیم و دفاع سرسختانه از معیشت و حقوق و آزادیها، و همچنین بر لزوم افزایش حجم تبلیغات حزب در همه این زمینه ها تاکید شد.

در مبحث دوم، نشست پیشنهادهای تجدید آرایش رهبری منطبق با امکانات و محدودیتهای واقعی رهبری حزب را بررسی کرد و

در روزهای ۳۰ و ۳۱ اوت ۲۰۰۸، نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست با شرکت اکثریت اعضاء در سوئد برگزار شد. ابتدا گزارشی از موقعیت حزب در دل اوضاع خفقان و سرکوب در ایران و فعالیتهای حزب در داخل و خارج کشور توسط خالد حاج محمدی دبیر اجرائی و معاون دبیر کمیته مرکزی به نشست ارائه شد. بعد از بررسی گزارش و سوال و جواب و اظهار نظر پیرامون جوانب گوناگون حیات و فعالیت حزب، دستور نشست به تصویب رسید و از میان آنها:

- وضعیت حزب و اوضاع جاری در ایران
- بررسی تجدید آرایش رهبری
- مشکلات مالی حزب و راه حل ها
- گزارش ویژه فعالیت حزب در کردستان
و چند مبحث دیگر بررسی شدند و

تحقیر طبقه کارگر

... بورژوازی حاکم بر ایران نه تنها کارگران را به گرسنگی دادن و مرگ تدریجی محکوم کرده بلکه با شلاق زدن و شکنجه و زندان، مورد تحقیر و آزار قرار میدهد. ترس بورژوازی از طبقه کارگر، چنین انتقامی را از این گورکنان خود می طلبد!

شاهرگ حیات بورژوازی در دست طبقه کارگر است. تنها نیرویی که میتواند بورژوازی ایران با دولت و مجلس و امامان و پاسدارانش را از پا بیندازد و دستشان را از تعرض به نان و آزادی و حرمت انسانی انسانهای جامعه کوتاه کند و درب زندانهایش را بشکند، طبقه کارگر است. طبقه کارگر باید خودش را برای این نبرد سرنوشت ساز و برای رهایی خود و جامعه آماده کند.



آرم قومی...

... ناسیونالیسم بنا به ماهیتش، مرز طبقات را مخدوش میکند. پسوند کرد به معنای این است که در کردستان کارگر و بورژوا و دارا و ندار و استعمارگر و استعمار شونده همه کرد هستند و به این معنا در مقابل جمهوری اسلامی همسرنوشت اند. در نتیجه دانشجویانشان دانشجوی کرد و زندانیانشان هم زندانی کرد است. بر این اساس در کردستان طبقات و مبارزه طبقاتی در کار نیست و همسرنوشتی مبارزاتی و طبقاتی بین کارگران در کردستان با کل طبقه کارگر معنی ندارد. و بنابراین، کارگر در کردستان دعوایی با بورژوازی که او هم کرد است ندارد. فعلا دعوی کرد و غیر کرد و سنی و شیعه و سلفی و نقشبندی و از این قبیل است...
اما این یک دروغ بزرگ است. جمهوری اسلامی حافظ منافع کل بورژوازی به مانند یک طبقه و از جمله بورژوازی کرد از کوچک تا بزرگش است. بین کارگر، زن، دانشجو و مردم زحمتکش در کردستان با بورژوازی کرد هیچ اشتراک منفعتی وجود ندارد

همچنین ناسیونالیستهای کرد، در بوق اعتصاب غذا دمیده اند و در واقع از کیسه خلیفه می بخشند. شما اعتصاب غذا کنید، شما مرگ تدریجی را برای خودتان انتخاب کنید، ما بر ایران کمپین راه میاندازیم و اعلامیه صادر میکنیم. شیوه هایی که ناسیونالیسم در دستور مبارزه مردم میگذارد به همان اندازه پسوند قومی شان مضر و زیانبار است. شیوه های ترور، انتحار، تهدید و ارباب آنها ادامه سیاستهای تفرقه اندازانه و فریب کارانه شان است. نه قوم پرستی و سیاست قومی و نه این روشهای به اصطلاح مبارزاتی هیچکدام سیاست و روش مبارزه مردم نیست. تشویق مردم به اعتصاب غذا و یا ترور و تهدید و ارباب و از جمله عملیات انتحاری زنی در خوی، شیوه مبارزه مردم نیست.

وارد شدن این سیاستها و این روش های جریانات ناسیونالیست مانند پژاک و غیره در جامعه کردستان زیانبار است. مطرح شدن این سیاستها، تحمیل عقبگردی به جامعه در مقابل ارتجاع است. این سیاست و این روشها ضد کارگر و زحمتکش، ضد زن و حتی ضد مبارزه برای رفع ستم ملی است. در همان حال سکوت جریاناتی که خود را چپ می نامند در مقابل ناسیونالیسم و سیاستهای قومی و روشهای مبارزاتی نشان تسلیم و استیصال آن ها است. نشانه انفعال و بی خاصیتی در دخالت و شرکت در مبارزات انسانی و حقخواهانه کارگران و زنان و جوانان و مردم زحمتکش برای رفاهیات و زندگی انسانی و آزادی و حرمت انسانی است.

دیدار هفته با تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو: جمهوری اسلامی در تبلیغات خود از ایران به عنوان مرز پرگهر نام می برد. این فضای ناسیونالیستی حاکم بر اوضاع سیاسی و فرهنگی رژیم است. در همین رابطه نیروهای سیاسی ناسیونالیست احساس پیروزی می کنند می گویند این همان رژیمی است که قبلا سرود ای ایران را پخش نمی کرد. عار داشت بگوید ما ایرانی هستیم و میگفت ما امت اسلامی هستیم... این تحولات از نظر شما چیست؟

کوروش مدرسی: ما در این دوره بخصوص بارها از جمهوری اسلامی شنیده ایم که به خود می گویند سرزمین اهورایی. نمیگویند سرزمین الهی. خوب طبعا این برای ناسیونالیستها پیروزی است. اما برای مردم که پیروزی نیست. بورژوازی میتواند با یک جمهوری اسلامی چارقد به سر که بتواند سود کلان سرمایه را تامین کند زندگی کند. همراه خود لابد تلاش میکند بخشی از جامعه را قانع کند که این هم بد نیست، می شود تحمل کرد یا کاری نمی شود کرد. از قدیم گفته اند دستی که نمیتوانی بشکنی ببوسش، از این تئوری ها زیاد است. این تئوری کسی است که ممکن است زیاد از این شرایط خوشش نیاید اما سودش را میبرد. بعنوان یک طبقه دارد زندگی اقتصادی اش را می کند و بورژوازی ایران الان دارد در جامعه و در چارچوب جمهوری اسلامی زندگی اقتصادی اش را میکند و دوست ندارد این سیستم به هم بخورد.

این بخشی از جامعه است که انعکاس آن را در میان همه ناسیونالیستها، از سلطنت طلب ها و لیبرال چپها تا جمهوری خواه ها، دموکرات هایش می بینیم. اینها انگار انتقادی به جمهوری اسلامی دارند غیر از انتظار شلوغی و اینکه اینها مدیریتهای غلط است، یا بیسواد و بی عقل اند و بی کفایت اند و یا آخوند اند و غیره چیز دیگری نیست. اینها انتقاد ریشه ای به جمهوری اسلامی ندارند. خلاصه بگویم همه آنها و بخش زیادی از طبقه کارگر هم که فکر می کردند که جمهوری اسلامی همینجوری می افتد و تصویرشان

را از آنها داشتند شکست خوردند. و ما هم که بخشی از آن جامعه هستیم، نتوانستیم بر این اوضاع فایق آئیم و این تأثیراتش را روی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه گذاشته است.

تلویزیون پرتو: احزاب در این سنت سیاسی از چپ و راست امروز اساسا جمهوری اسلامی را به عنوان یک رژیم اسلامی میشناسند و فکر میکنند به همان نسبتی که شما میگویید یک رژیم ناسیونالیستی است دارید به نوعی به آن امتیاز میدهید و هویت دیگری برای جمهوری اسلامی درست میکنید.

کوروش مدرسی: جمهوری اسلامی یک رژیم اسلامی است. کسی که این را انکار کند اشتباه میکند چون واقعیتی را دارد نادیده میگیرد. ج.ا. یک رژیم اسلامی است و جنبشی که جمهوری اسلامی را سرنگون کند خواه ناخواه یک جنبش ضد مذهبی خواهد بود و یک جنبش زنانه. به این معنی که طرفدار برابری زن و مرد و ضد آپارتاید جنسی و ضد حجاب اجباری خواهد بود. نیروی سیاسی ای که میخواهد رهبر این جنبش سرنگونی باشد، به ناچار و ضرورتا حتی نه از سر منفعت خودش باید ضد مذهب و ضد ستم برزن و طرفدار برابری زن و مرد باشد.

مشکلی که ما با همه و با اکثر نیروهای و احزاب و گروه های راست و چپ جامعه ایران، از جمهوری خواه و سرنگونی طلب گرفته تا دمکرات و غیره داریم و تفاوتی که حکمتیسم با آنها دارد این است که آنها تصورشان از اسلام یک تصور غیر طبقاتی است. فکر میکنند اسلام یک پدیده ماورا طبقاتی است. این ها فکر میکنند مردم ایران از بالا تا پایین و از فقیر تا ثروتمند همه با هم ضداسلام اند و جمهوری اسلامی هم متعلق به همین اسلام و غیر طبقاتی و فرا طبقاتی است. این هم تصور راست و هم چپ است.

اینها هم میگویند که رژیم سرمایه داری است اما اساسا حرفشان این است که رژیم اسلامی است. در رابطه با جنبش سرنگونی هم آنوقت ما تلاش کردیم که توضیح

دهیم که در این جنبش پرچم های مختلفی هست. یک پرچم هست که پرچم طبقه کارگر است و پرچم چپ این جامعه است و یکی هم پرچم راست است. و هر دوتا سرنگونی طلب اند. همانوقت به ما انتقادات شدیدی شد که، خیر یک جنبش است و یک رهبری دارد و همه با هم ضد جمهوری اسلامی هستیم.

بحث ما این است که اسلام هم مانند هر پدیده دیگری بخصوص در شرایط امروز طبقاتی است و مجبور است خودش را با سیستم دم و باز دم آن جامعه چفت کند. این که ستم برزن خصیصه جمهوری اسلامی است، این واقعی است. مثل اختناق که واقعی است و برای همه هست. ولی سرمایه دار و بورژوا اختناق را تحمل میکنند و مبارزه حادی علیهش نمیکند چرا که سودآوریشان را تامین میکند.

بحث ما این است که وقتی جمهوری اسلامی پرچم ناسیونالیسم را بر میدارد، بخش بالا و بورژوازی جامعه را منفعل میکند چون دارند پولدار میشوند. برای مثال طرف زن است و دکترا گرفته و در عربستان سعودی زندگی میکند و حق رانندگی ندارد و چارقد هم سرش میکند، علیه آن سیستم قیام هم نمیکند. برای اینکه در موقعیت یک بورژوا در آن جامعه قرار گرفته است، هر چند بخشی از حقوق انسانیش را سلب میکنند. بنا بر این حتی مبارزه برای حق زن هم طبقاتی است. طبقاتی میشود و رنگ طبقاتی از خودش نشان میدهد طبقاتی است.

در مبحث سرنگونی هم اینها سرنگونی را یک پدیده واحد می بینند و پیروزی در آن پیروزی همه! اما ما هر نوع سرنگونی جمهوری اسلامی را پیروزی خودمان و پیروزی طبقه کارگر نمیدانستیم. ما سرنگونی جمهوری اسلامی را مانند رژیم صدام حسین از جانب امریکا، به ضرر طبقه کارگر و خودمان میدانستیم. جمهوری اسلامی را باید با یک پرچم خاصی سرنگون کرد. با افق ناسیونالیستی این را ایجاب میکند که وقتی شما ناسیونالیست

هستید و دیدتان را از ناسیونالیسم میگیرید انوقت طبقات را نمی بینید. ناسیونالیسم ملت را می بیند. ملت ایران مقوله ای واحد است. جمهوری اسلامی بد است چون ضد ملت ایران است! و در این سیستم فکری، طبقات محو میشوند. این سنت را ناسیونالیسم داشته و دارد و بخش بزرگی از چپ هم در این سنت افتاد. وقتی ما میگوییم جمهوری اسلامی پرچم ناسیونالیسم را برداشته از نظر ما چیز مثبتی در بر ندارد.

از نظر الان من مساله این است که طبقه کارگر در مبارزه همگانی لافل برای مدتی هم تنها شده است. و معنی عملیش این است که دیگر نباید چشم بدوزد به اینکه ۸ مارس ده ها هزار نفر جمع شود. جمع نمیشوند مگر اینکه خودش جمع کند. یا در خارج کشور تظاهرات های مانند ۱۸ تیر سالهای گذشته تکرار نخواهد شد.

جامعه پلاریزه تر شده و طبقات از هم فاصله گرفته اند. طبقه ای و یا بخشهایی از آن میخواهد وضع موجود را نگه دارد. نمیخواهد شلوغ بشود. آگاهانه نمیخواهند. مهم نیست زن است و از اسلام بدش می آید. منفعت طبقاتیش ایجاب میکند اسلام را تحمل کند. تفاوت در اینجا است.

جامعه طبقاتی است و اسلامش هم طبقاتی است. بنا بر این وقتی میگوییم ناسیونالیست است هیچ نکته مثبتی مورد نظر ما نیست. در حالی که برای کسی که ناسیونالیسم یک آوانتاژ است وقتی به طرف میگویید ناسیونالیست، انگار یک مدال به او میدهی یا یک چیز خوبی راجع به او میگوی. از این لحاظ ناسیونالیست ها وضعشان معلوم است، اما بخش چپ آن آلرژیک دارد و رویش نمیشود و به چیزهای دیگری بند میکند.

بطور واقعی درجه نفوذ ارزش ها و قطب نمایی ناسیونالیستی و سنت ناسیونالیستی در کل اپوزیسیون ایران موجود است و سنت غالب است. در همه مقاطع دهه گذشته میشود آن را نشان داد که چگونه عمل کرده و خودش را بروز داده است.





و امروز صاحبان این افق و سنت نا امینند. بخشی شان میگویند آقا جان صبر کنید ببینیم چه میشود، مثل سلطنت طلبان. و بخش چپ هم خودش را گول میزند که گویا اوضاع مثل سابق است و کماکان انقلاب در میزند و از این بازی ها که خودفریبی است. اما این خودفریبی و دیگران را فریب دادن چیزی را نمیتواند تغییر بدهد.

آدم وقتی میتواند چیزی را عوض کند که اهرم های عوض کردنش را شناسد. و امروز اهرم عوض کردن وضعیت جامعه ایران، به میدان آوردن آگاهانه طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. در عین حال معتمد که جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی نمیتواند زبانه و ضد مذهب نباشد. چون آنوقت نمیتواند توده وسیعی را بسیج کند. نمیتواند جامعه را حول خودش پلاریزه کند و نمیتواند قدرت بگیرد.

تلویزیون پرتو: شما به جنبش سرنگونی اشاره کردید که قبلا بود و بگ جنبش عمومی بود که چپ و راست در آن بودند و با پرچم های مختلف و مردمی که امیدشان به آن پرچم و افق بود ناامید شدند. بگ دوره ای به شما گفتند شکست طلب هستند که در مورد جنبشی حرف میزنید که از نظر آنها قرار بود انقلاب سوسیالیستی بکند و سوسیالیسم در ایران محصول این جنبش خواهد بود...

کوروش مدرسی:

الان کسی نیست دیگر دنبال آن حرف ها را بگیرد. انقلاب سوسیالیستی در ایران اتفاقی صورت نمی گیرد. همینطور شلوغ میشود و انقلاب سوسیالیستی میشود، نیست. همینطور شلوغ بشود ممکن است انقلاب بورژوایی اتفاق بیفتد، اما انقلاب سوسیالیستی اینطور نیست. بگ مولفه ثابت و پایدار انقلاب سوسیالیستی این است که بگ انقلاب از پیش نقشه ریزی شده است. باید از پیش آماده بود و اجرایش کرد. تصرف قدرت توسط طبقه کارگر اتفاقی نیست. حتی اگر زمانی قدرت را تصرف کرده و این نقشه دستشان نبوده از دستشان در آمده یا خودشان پس داده اند. اصلا فکر نمیکنند که باید بگیرند. برای انقلاب سوسیالیستی باید نقشه داشت و این کار میخواد باید

برایش کار کنید. طبقه کارگر به حزب سیاسیاش احتیاج دارد و هر انقلابی را حزب سیاسی رهبری میکند، چه انقلاب بورژوایی و چه انقلاب کارگری. توده ها همینطور خودش انقلاب نمیکند. در جامعه بورژوایی سیاست را احزاب نمایندگی میکنند. هر جا انقلابی شده حزبی در راسش بوده و این واقعیتی است که کسی نمیتواند منکرش باشد. تاریخ شاهد این مساله است.

طبقه کارگر و کمونیست ها یک بار در انقلاب اکتبر نشان دادند که اگر ما نقشه بریزیم، در شرایط درست میتوانیم قدرت را بگیریم. انقلاب اکتبر محصول نقشه خود طبقه کارگر نبود. محصول نقشه حزب بلشویک بود. حزب بلشویک در آن دوره تصمیم گرفت انقلابی را سازمان بدهد و رفت و قدرت را گرفت. اگر زمانی ما قدرت را بگیریم و آزادی بی قید و شرط سیاسی بدهیم و همه مطالباتی را که داریم اجرا کنیم انوقت میتوانند بیابند نارضایتی شان را بگویند. میخوام بگویم که این منظر ماندن پوچ است. انتظار یعنی راه حلی برای وضع موجود نداشته و این نسخه توجیه وضع موجود است. خوب کسی که راه حلی ندارد، طبیعی است که بگوید باید منتظر بود. سرنگونی جمهوری اسلامی برای ما از این سر معنی داشت و هنوز هم دارد. سرنگونی جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر باید تخته پرش به انقلاب سوسیالیستی بشود. در نتیجه نوع خاصی از سرنگونی جمهوری مطلوب ما است.

ما وقتی آن جنبش را نگاه میکردیم و میگفتیم پرچم های مختلفی دارد و ما علاقه ای نداریم رضا پهلوی شاه یا رییس جمهور بشود، عده ای میگفتند شما طرفدار جمهوری اسلامی هستید. شاید برای آنها به قدرت رسیدن رضا پهلوی هم شروع انقلاب سوسیالیستی بوده، اما برای ما نبود.

تلویزیون پرتو: به هر درجه که از آن زمان فاصله میگیریم نیروهای درون جنبش همگانی و بخصوص چپ ها که قرار بود این جنبش آنها را به سوسیالیسم برساند، ساکت اند و در مورد آن جنبش حرف نمیزنند. توجیه کنونی شان چیست؟

کوروش مدرسی: معلوم است که

انها نمی آیند به من و شما بگویند اشتباه کردیم، خودشان را توجیه میکنند. بحث ما این بود که آن جنبش پرچم درست خودش را برداشت، ناامید شد و قربانی اهداف مبهم خودش شد مثل خیلی از جنبش های دیگر. وقتی صحبت از چپ است به بگ معنا میتوانیم بعضی نیروهای سیاسی در جامعه را چپ بنامیم اما این نباید مانع بشود که مضمون ناسیونالیستی و افق و سیستم فکری شان را ببینیم. به نظر من چپ ایران از سر تا پیش ناسیونالیستی است. همه رگه های مختلف ناسیونالیسم اند و همراه با بن بست و بی حرفی و بی تحرکی جریانات بستر اصلی بورژوازی و ناسیونالیسم ایران اینها هم به این وضع افتادند. چپ ایران الان بی حرف است برای این که تصویری از این وضع که الان می بیند نداشت. چیزی که میخواست همان چیزی بود که بستر اصلی ناسیونالیسم ایرانی میخواست و آن عملی نشد. در نتیجه بی حرف است. اگر بخواهد خودش را از این بن بست در بیاورد، باید برگردد و آن افق خودش را نقد کند. به عقب برگردد و ببیند چه میخواست. چرا امروز گنج شده. از نظر ما چیزهایی که میگفتیم و پیش بینی میکردیم قدم به قدم عملی شده و پیش آمده. ما هر بار و به موقع هشدار دادیم و گفتیم که این اتفاق خواهد افتاد. از جنگ عراق، حمله امریکا به عراق تا سر کار آمدن احمدی نژاد و غیره

آنوقت گفتیم بابا جان مساله قلب نیست. اگر قلب هم باشد مثل بقیه است. این یکی اقتصاد را به مساله جامعه تبدیل کرده است. سعی کردیم از سر قلب نمای منفعت طبقه خاصی توضیح بدهیم. بقیه خلقی بودند و توده مردم ایران را یک پدیده واحد و با بگ منفعت واحد نگاه میکردند. و عملا هم همه به دامن ناسیونالیست ها افتادند و سقوط کردند.

تلویزیون پرتو: صرفنظر از احزاب، در مورد محافل و جمع هایی که به هر اسمی خود را چپ مینامند چه میگویید؟

کوروش مدرسی: بحث من در مورد بگ سنت است. چپ ایران کلا به پیش داوریهایی ناسیونالیستی آلوده است. چپ ایران را میگویم، حالا

فرق نمیکند حزب است یا محافل و حتی آن کسی که فعال کارگری است. این چپ دنیا را نوعی می بیند و قوانین بازی سیاست دنیا را نوعی می بیند که به شدت تاثیر پذیرفته از تبیین های ناسیونالیستی است. ناسیونالیسم در ایران پابرجاترین و عمیق ترین سنت سیاسی موجود است.

برای مثال در کردستان بخش زیادی از چپ آن از ناسیونالیسم کرد تاثیر میگیرد. طرف کارگر کارخانه و خودش را فعال کارگری میداند اما تحت تاثیر داده های ناسیونالیسم کرد است، بدون اینکه خودش بخواهد یا حتی کاملا به آن آگاه باشد. چپ ایران هم اینطور است. احزاب جنبه آگاهانه به آن میدهند. احزاب سیاسی برای برای جا انداختن تصویر بورژوایی و تصویر ناسیونالیستی شان از سقوط جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند. بحث من این احزاب و تشکلهایی است که آگاهانه برای این کار کرده اند. خوب اینها اگر انصاف داشته باشند، باید برگردند و نگاه کنند ببیند تصویرشان چه بود و چرا چنین شد! آدم نمیتواند با وجود این که خودش هم میداند اشتباه کرده باز هم فکر کند حق با او بوده است. این سیستمی است که متأسفانه بخشی از چپ در آن گرفتار است. و به جایی هم نخواهد رسید.

ما سعی کرده ایم به سهم خود همین چیزی را که حالا میگوییم جا بیندازیم و همیشه مورد حمله آن چپی بودیم که حالا آن هجوم را ادامه نمیدهد. رفته روی شاخه دیگری نشسته و هر روز چیزی را کشف میکند تا تفاوت خودش را با ما بگوید. تفاوتی که ما در ده سال گذشته گفتیم الان هم همان است همان انتقاداتی را داریم که در ده سال گذشته داشتیم و الان هم صحت آن حرف ها را به آنها خاطر نشان میکنیم. اینها باید برگردند و به داده های سیستم فکری و جنبشی شان فکر کنند و ارزیابی درستی از اوضاع به دست بدهند.

تلویزیون پرتو: در دوره قبل، حزب حکمتیست پلاتفرمی به نام منشور سرنگونی داشت الان حزب چه سیاستی را تعقیب میکند؟ آیا امیدی به بیرون آمدن چپ از این وضع انتظار و بی افقی و گنج سری هست؟



ثریا شهابی

اینکه دست اندرکاران این حرکت با چه تحلیل و ارزیابی از توازن قوا، اغلب تبعیضات قانونی شرعی و اسلامی را در بیانیه نگنجانده اند، مطلقاً قابل ایراد نیست. این حرکت برای همان خواستهایی که بیانیه آن اعلام کرده است، براه افتاده و باید همانگونه هم به آن نگاه کرد.

اما همزمان با انتشار بیانیه فوق، سند دیگری تحت عنوان "کلیات طرح" که اهداف و شیوه های کار این کمپین را توضیح میدهد، توسط دست اندرکاران این کمپین منتشر شد. سند توضیحی اما دیگر نه یک بیانیه رفع تبعیض از زن، که یک پلاتفرم سیاسی شناخته شده ای است که بخش اعظم جنبش رفع تبعیض بر زن در ایران، بخش سکولار و رادیکال آن را، پس میزند و در مقابل آن قرار میگیرد. در سند دوم نوشته شده است که: "خواسته های این طرح ضدیتی با اسلام ندارد. تقاضای بازنگری در قوانین تبعیض آمیز نه تنها درخواستی غیر مشروع و مخالف اسلام نیست بلکه با تعهدات بین المللی دولت ایران نیز همخوانی دارد چون ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی پیوسته و اولین گام در این کنوانسیون ها منع هر گونه تبعیض است، بنابر این تبعیض باید از بین برود چون منطبق با تعهدات بین المللی دولت ایران است. از سوی دیگر این درخواست هیچ گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد زیرا جز و اصول دین به شمار

سکولاریسم جزء لاینفک جنبش حق زن

نمی آید. تغییر قوانینی که در این کمپین مورد درخواست است محل اختلاف بین مجتهدین و علمای دین است و بسیاری از فقها از جمله آیت الله صانعی یا آیت الله بجنوردی و شمار دیگری از مجتهدین سالها ست که بازنگری در قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را مورد تأیید قرار داده اند و تغییر آن ها را مغایر با اسلام ندانسته اند".

این سند اما دیگر نه یک بیانیه برای حق زن، که یک پلاتفرم و پرچم سیاسی معینی است. پیش از پرداختن به محتوا و مضمون این پلاتفرم سیاسی، برخی ادعا ها در توجیه این سند را بررسی کنیم. ادعا میشود که دفاع از اسلام به بهانه حق زن و سردر آوردن آن در توضیح بیانیه، به خاطر درک شرایط کار علنی در ایران است. و جنبش زنان از این ادعاهای اسلامی بعنوان ابزاری جهت پیش برد امر خودش استفاده میکند.

این ادعا ها نه واقعی است و نه جدی. هیچ شرایطی و توازن قوایی آدم آزادی را که نه در زندان زیر شکنجه است و نه تحت فشار بی غذایی و تهدید، ناچار نمی کند که خلاف حقیقت حرفی بزند. این بیانیه نمیتوانست در مورد اسلام سکوت کند. حرفی نزند. و اگر جدا میخواد همه زنان را در خود متشکل کند اعلام کند که همه با هر مذهب و مرامی، مسلمان و غیر مسلمان، مذهبی و غیر مذهبی میتوانند به آن بپیوندند. نه اینکه در

هویت مفسرین قران و احکام اسلامی و در مقام صاحب نظران اسلامی و آیت الله شناسان "خوش خیم" ظاهر شود، خلاف حقیقت فرودستی زن در ایران ادعا کند و در چشم مردم خاک بپاشد. توازن قوا و شرایط خطرناک میتواند انسان را به سکوت بکشاند. نه اینکه شب را صبح و سفید را سیاه بخواند.

هیچ کس مجاز نیست به هیچ بهانه ای در مورد علت بدبختی زنان در ایران در مقابل میلیونها زنی که دو نسل است به خاطر حاکمیت احکام اسلام از حداقل زندگی انسانی محروم شده اند، حقیقت را قلب کند. اما سند توضیحی بیانیه حقیقت زندگی دردناک زنان در ایران را قلب میکند.

جنبش دفاع از حقوق زن در ایران، جنبشی میلیونی و سکولار است. سکولاریسم جز لاینفک جنبش زنده و حی و حاضری است که ۲۶ سال است در دفاع از حق زن خواب خوش تمام مجتهدین و آیت الله ها و سران رژیم ربوده است. فعالین جنبش رادیکال و سکولار، از زنان "بدحجاب" تا مخالفین حجاب کودکان و مخالفین محروم کردن کودکان دختر از زندگی شاد کودکی، از دختران جوانی که به زور در استادیوم های ورزشی را بر روی خود باز میکنند، تا دانشجویان و جوانانی که در دانشگاهها علیه جدایی دختر و پسر اعتراض میکنند، از دختران و پسرانی که بدون مجوز اسلامی

با هم معاشرت میکنند، تا زنانی که هر روز با رفتار غیر اسلامی مرز ممنوعیت های اسلامی را میشکند، سرتاسر تره برای این و آن آیت الله و ادعاهایشان در مورد حق زن خرد نمی کنند. از چه زمانی قرار شد که فعالین حق زن در ایران به جای صحبت از امیلی پانکهرتز و هشت مارس و جنبش حق رای زنان، پشت سر آخوند های "اصلاح طلب" نماز بخوانند و مشروعیت بطلبند؟ هیچ زن آزاده ای در ایران برای رسیدن به حق اش به "شکاف و انشقاق در صفوف فیضیه قم، دل نبسته است. بخش رادیکال و سکولار جنبش زنان با پلاتفرم و پرچم اسلامی بیانیه یک میلیون امضا، دفع شده است، به مبارزات دو دهه اش علیه قوانین اسلامی پشت شده است و به کیفرخواستهایش علیه مسبب بدبختی های زنان یعنی حاکمیت یک رژیم مذهبی و اسلامی، حمله شده است.

بخش رادیکال و سکولار جنبش زنان در ایران باید از دست اندرکاران این کمپین بخواهند که این حقیقت قلب شده را پس بگیرند. در مورد نفس اسلام و انواع آیت الله ها یا سکوت کنند یا حقیقت را بگویند. بگویند که سوره نسا همان است که نوشته شده است و قوانین تبعیض آمیز منشا حاکمیت یک حکومت اسلامی دارد.

(این مطلب در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۰۶ انتشار یافته و اکنون بنا به اعتراف رهبران کمپین به ناکامی، علل این ناکامی را یادآوری میکند)



کورش مدرسی: وظیفه ما این نیست که چپ را از این وضع بیرون بیاوریم. هر کسی خودش باید تکلیف خودش را روشن کند. کاری که ما میکنیم این است که یک سیاست عملی برای حزب خود و برای جمع و متشکل کردن طبقه کارگر جلو بگذاریم. همانوقت هم آوردن پلاتفرم منشور سرنگونی برای جمع کردن چپ و راست و غیره نبود. برای تضمین شرایطی بود که در آن طبقه کارگر به بهترین شکل بتواند جمع و متشکل

شود. تبدیل شدن به محمل و لولای اتحاد و سازماندهی توده مردم برای دفاع از خودشان در مقابل شرایط اختناق و فقر و گرسنگی امروز، توضیح دادن صبورانه تفاوت طبقات و جنبش های مختلف در جامعه، در عرصه کارگری، زنان، در عرصه مذهب و ... از وظایف ما است. بحث ما این نیست که برویم در مورد ستم برزن یا مبارزه کارگری یا اقتصاد طبقه کارگر یا راجع به مذهب حرف بزنیم. بحث بر سر این است که چه میگوییم و چه

حرفی میزنیم و طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران را متوجه کنیم که اگر بخواهد کاری بکند خیلی روشن باید پرچم علیه آپارتاید جنسی و علیه ستم بر زن و علیه حکومت مذهبی را بردارد. این کار ما است و گرنه یاسین را به گوش یک عده بورژوا خواندن که مساله اصلی شان این نیست، مثل موعظه کردن در مورد اختناق است برای خانم اشرف پهلوی. جامعه پلاریزه شده و در مقابل هم قرار گرفته است. سیاست و تبیین ما باید روشن تر طبقاتی باشد. باید

از تبیین ها و تهییج ها و سازماندهی های تمام خلقی پرهیز کرد. قبل از هر چیز باید توضیح داد که چرا اینطوری شد.

در آوردن جامعه از این وضع بدون جا انداختن تبیینی که چه شد اینطور شد در ذهن فعالین و رهبران بخصوص کارگران و زحمتکشان و کمونیست ها و فعالین سیاسی کمونیست در ایران ممکن نیست. یک پایه این، جمبندی پایدار و تثبیت شده از تحولاتی است که در ۵-۶ سال گذشته اتفاق افتاد.